



اهلی خراسانی و سیه‌چشمان کاشانی

رضا شجری*

سید محمد راستگو**

صدیقه ناصحی***

چکیده:

اهلی خراسانی از شاعران شوریده و غزل‌پرداز و شیرین‌گفتار سده نهم و دهم هجری است که احساسات، عواطف و آرزوهای عاشقانه خویش را با شگردها و شیوه‌های گوناگون ادبی و هنری نسبت به گلرخان سیمین‌تن و مشکین‌مو، رندانه و ملامت‌گرایانه بیان کرده است. او در دو غزل از غزل‌های خویش، به ماه‌رخساران و سیه‌چشمان کاشانی اشاره می‌کند و ضمن تعلق خاطر خود بدان‌ها، برتری حسن و کمال آن‌ها را از مهوشان چین و چگل و خوب‌رویان ملک تبریز بیان می‌کند. بعضی از محققان و فرهنگ‌نویسان، با استناد به بیتی از مسعود سعد سلمان، مراد از کاشان را شهری حسن‌خیز در ماوراءالنهر دانسته‌اند و به صراحت اظهار داشته‌اند که هر کجا در شعر فارسی سخن از لعبت کاشانی است، مراد آنجاست. (فرهنگ اشارات، ۹۸۲/۲)

نگارنده با استناد به متون تاریخی و ادبی و نقل شواهد و قرائن، نه تنها این نظر را نمی‌پذیرد، بلکه معتقد است به احتمال نزدیک به یقین، مراد از کاشان در شعر اهلی و بسیاری

* پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

** دانشیار دانشگاه کاشان / rastgoo14@yahoo.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی کاشان / shajary@kashanu.ac.ir



۱۰۴

از شاعران و نویسندگانی که به ستایش خوب‌رویان کاشانی پرداخته‌اند، همین کاشان مشهور در استان اصفهان امروزی است که از دیرباز به خوب‌رویی و خوش‌گفتاری و علم و ادب زبانزد بوده است.

کلیدواژه‌ها:

اهلی خراسانی، کاشان، زیبارویان، شعر، سفرنامه.

مقدمه

اهلی خراسانی (ترشیزی، تورانی) از شاعران عاشق‌پیشه و خوش‌قریحه و غالباً غزل‌پرداز قرن نهم و دهم هجری و از ملازمان دربار سلطان حسین بایقرا و وزیر کاردان و فرهنگ‌دوستش امیر علیشیر نوایی است.

تاریخ ولادتش روشن نیست و تاریخ وفات او را تذکره‌نویسان به سال ۹۳۴ ق ثبت کرده‌اند. (دویست سخنور، ص ۹۴؛ آتشکده آذر، ص ۲۶۵؛ تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۱۶ و...)

اگرچه بیشتر منابع، خاستگاه و زادگاه این شاعر را ترشیز (کاشمر امروزی) خراسان ذکر کرده‌اند، اما ظاهراً خانواده‌اش از مردم تبریز بوده‌اند، و چون ولادتش در ترشیز اتفاق افتاده و بیشتر عمر خود را در خراسان گذرانده، به ترشیزی و خراسانی معروف گشته است. (دویست سخنور، ص ۹۴) و این قول مقرون به صحت می‌نماید، چرا که اهلی پس از درگذشت سلطان حسین بایقرا (م ۹۱۱) و برچیده شدن دولت تیموریان در خراسان از هرات به تبریز کوچ کرد و تا پایان عمر نیز در همان شهر زیست و در آنجا درگذشت. (ریحانة الادب، ص ۲۰۸)

از نکات مهم زندگی اهلی که بیشتر منابع به صراحت و با اشاره درباره‌ی وی نوشته‌اند، ماجرای شیفتگی و تعلق خاطر او به فریدون میرزا فرزند سلطان حسین بایقراست، تا جایی که به قول بعضی از تذکره‌ها کارش در عشق او به جنون کشید و داد عاشقی بداد. (دویست سخنور، ص ۹۵)

اگرچه اهلی در اشعار خود نام هیچ ممدوح یا معشوقی را (به جز پیامبر- صلی الله علیه و آله- و اهل بیت او) نمی‌آورد، ویژگی‌ها و صفاتی که برای بعضی از دلبران خویش (مانند تاج‌داری، قباپوشی، سوارکاری، چوگان‌بازی و...) می‌آورد، شاه یا شاهزاده بودن معشوقش را در مواردی به ذهن نزدیک می‌کند.

سبک شعر اهلی تقریباً ادامه همان سبک عراقی است و تأثیر کلام و سوز سخن شاعرانی چون سعدی، حافظ، امیر خسرو و حسن دهلوی را آشکارا می‌توان در آیینۀ شعر او تماشا کرد.^۱

شعر اهلی بیش از هر چیز رنگ و بو و آوای عشق دارد و این صدا را از لابه‌لای ناله‌ها و سوز و گدازها و اظهار عجز و نیازهای عاشقانه او می‌توان شنید:

به یمن عشق شدی شهره جهان اهلی گرفت صیت سخن‌دانی تو عالم را
(۸/۱۷)

همچنین اهلی توانسته است با استفاده از شگردهای گوناگون ادبی و هنری عروس شعر خویش را آراسته‌تر و احساسات، اندیشه‌ها و آرزوهای عاشقانه خویش را دلنشین‌تر سازد.

کاشان در شعر اهلی

در ادب فارسی به خصوص شعر شاعران غزل‌پرداز، از دیرباز شهرها و مناطقی چون چگل، ختا، خلخ، چین، ختن، سمرقند، شیراز، تبریز و... به حسن خیزی و داشتن زیبارویانی ماهسیما و سیمین‌تن و شیرین‌لب و مشکین‌کمند پرآوازه بوده‌اند، به طوری که ویژگی‌های آنان را می‌توان در شعر شاعرانی چون حافظ، منوچهری، انوری، نظامی، خاقانی و... جست‌وجو و مطالعه کرد.^۲

علاوه بر اینها گاه در آثار شاعران و سخنوران، به زیبارویان سیه‌چشم و خوش‌سیرت کاشانی اشاره شده و زیبایی‌های ظاهری و باطنی آنان، دست‌مایه تخیلات و اغراق‌های دل‌پسند شاعرانه قرار گرفته است.

اهلی خراسانی در دو غزل از غزلیات خویش از ماه‌رخساران و سیه‌چشمان کاشانی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

یاد کرده و زیبایی‌های آنان را موجب از چشم افتادن مهوشان چینی و چگلی و تبریزی دانسته است:

چه سود از مهوشان چین و خوبان چگل اهلی که روز من سیه شد از سیه‌چشمان کاشانی
(۷/۲۱۹)

هوای ملک تبریز از خراسان داشتم اهلی ولی بردند از ره ماه‌رخساران کاشانم
(۱۰/۱۹۵)

شمیسا با استشهاد به بیت «لعبتانی که ذهن من زاده است/ لهو را از جمال کاشانی است (دیوان سعد سلمان، ص ۶۸) در معرفی کاشان می‌نویسد: «علاوه بر کاشان ایران، اسم شهری است در ترکستان از شهرهای حسن‌خیز و هر کجا در شعر فارسی سخن از لعبت کاشانی است، مراد آنجاست.» (فرهنگ اشارات، ۹۸۲/۲)

هرچند در بعضی از منابع از کاشان به عنوان شهری در ماوراءالنهر یا ترکستان یاد شده، در شعر شاعران و سخنوران کمتر از چین و چگل و ختا و خلج به حسن‌خیزی و زیباپرویی آنان اشاره شده است^۳ به طوری که می‌توان گفت مراد از کاشان در آثار شاعران و سخنوران به‌خصوص شاعران عصر صفوی به بعد، غالباً همین کاشان مشهور در ایران و از شهرهای استان اصفهان امروزی است.

گزارش‌هایی که تذکره‌نویسان، سفرنامه‌نویسان و شاعران و سخنوران درباره کاشان و ویژگی‌های ظاهری مردم آن به‌خصوص از دوره صفوی به بعد ارائه کرده‌اند، این ادعا را بیشتر تأیید می‌کند.

امین احمد رازی در تذکره مشهور هفت اقلیم قبل از اینکه به معرفی بزرگان و شاعران کاشانی همچون بابا افضل، عبدالرزاق و... پردازد، در توصیف شهر کاشان می‌نویسد: «شهری است آراسته‌تر از سینه زاهدان و پیراسته‌تر از زلف شاهدان، عمارتش چون عارض حوران پر نور و اسواش چون دامن عروسان پر بخور:

پیراسته چو طره ترکان خرگهی وارسته چو عارض خوبان خلخی

... و دیگر آنچه قابل سیاق و تحریر باشد، جوانان سرو قد لاله خد آن شهر است

که در هر گامی، دلارای و در هر قدمی صنمی ملاحظه می‌افتد.» (۴۴۵/۲)

بی‌شک این کاشان با توجه به ذکر بزرگان کاشان و حتی توصیف عقرب‌های معروف آن، که پس از این توصیفات آورده، کاشان ترکستان نیست، بلکه همین کاشان مشهور ایران است. توصیف حسن و جمال زنان و مردان کاشانی در سفرنامه‌های سیاحان داخلی و خارجی‌ای که از این شهر بازدید کرده‌اند کم نیست. صاحب‌بستان‌السیاحه در معرفی مردم کاشان می‌نویسد: «مردمش از قدیم مذهب امامیه دارند و قلیلی یهود خراج‌گزارند. عموماً سفید رخسار و از متاع حسن و جمال برخوردارند.» (کاشان در گذر سیاحان، ص ۶۸)

حاجی پیرزاده نیز در سفرنامه خویش ضمن اشاره به زیارویی مردم کاشان و برخورداری آنان از متاع حسن و جمال، این شهر را عروس شهرهای ایران می‌نامد. (همان، ص ۲۹۲)

زیبایی مردم کاشان از چشم گردشگران اروپایی نیز دور نمانده است. از میان سیاحان زیادی که از کشورهای مختلف به‌خصوص انگلیس، فرانسه، شوروی و... در چند قرن گذشته به این شهر تاریخی سفر کرده‌اند و خاطرات خویش را نگاشته‌اند، می‌توان توجه و تعلق خاطر آنان را به زیارویان این شهر دریافت. خانم ژان دیولافوا (Dieulafoy) و همسرش مارسل دیولافوا^۱ در اقامت یک هفته خود در کاشان از مناطق و بناهای تاریخی و از جاذبه‌های گردشگری زیادی بازدید و عکس‌برداری می‌کنند. این خانم خوش‌ذوق و دانشمند در خاطرات خویش به قرار محرمانه خود با همسر حاکم کاشان به منظور تهیه عکس از او اشاره می‌کند و سپس در وصف او می‌نویسد:

«این خانم نمونه کامل عیاری است از زنان زیبای ایرانی که شعرا می‌توانند صورت گرد و ماهمانند وی و رنگ سرخ و سفید و چشمان سیاه و درخشانش را بستایند و به توصیف لبان برجسته و سنگرفی او پردازند.» (کاشان در گذر سیاحان، ص ۲۸۴)

گفتنی است که این گردشگر، تصویری از این خانم زیارو را به همراه تصاویر و خاطرات ارزشمند دیگری که گویای وضع اجتماعی و فرهنگی کاشان در دوره قاجاریه است، در سفرنامه خود به چاپ می‌رساند. (همان، ص ۲۶۹-۲۸۹)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

اما سیاح دیگری که به شدت مجذوب جاذبه‌ها و زیبایی‌های دختران کاشانی شده است و به طرز شگفت‌آور و گاه شاعرانه و اغراق‌آمیز به توصیف زیبایی‌های آنان پرداخته، گردشگر و نویسنده روسی است که مقارن انقلاب مشروطیت به ایران سفر کرده و با اسب و قاطر و کالسکه و گاری بعضی از شهرهای پر جاذبه ایران و از جمله کاشان را بازدید کرده است.

متأسفانه او زمانی به کاشان می‌رسد که جنگی خونین میان نیروهای دولتی— که از فدائیان قفقازی بوده‌اند— با اشرار کاشان (نایب حسین و فرزندانش) در گرفته است و اوضاع کاشان تا حد زیادی پریشان و آشفته است،^۵ اما پس از گریختن اشرار و برقراری آرامش نسبی در شهر به بازدید از مناطق مختلف به‌خصوص از محله کلیمی‌ها می‌پردازد و زیبایی دختران آن محله را هنرمندانه توصیف می‌کند: «بعد از ظهر همان روز که اوضاع و احوال مجدداً آرام می‌شود، ما از میان شهر گذشته به محله کلیمی‌ها می‌رویم... دری را با فشار پیش می‌رانیم و به حیاط اندرونی خانه‌ای داخل می‌شویم که در آنجا کسی منتظر ما نیست. وای! چه منظره و نمایش لذت‌بخشی، به محض ورود ما، دخترهایی بزرگ جوان از جای خود می‌جهند و مانند گله آهوان غافل‌گیر شده به این سو و آن سو خیز برمی‌دارند. دنبال چادرهایشان می‌دوند تا خود را پوشانند. نگاهمان بی‌اختیار به چشم‌های درشت و سیاهی می‌افتد که زیر کمان آراسته و تمام‌عیار ابروان می‌درخشند. لب‌ها و دهان‌های تر و تازه دوران نوجوانی با دندان‌های سپید، گونه‌های معصوم و نجیب همانند گونه‌های راشل در تورات، چهره‌های زیبا و شاداب با خطوط آراسته و منظم، با پوستی مات و کهربایی رنگ.

این دختران یفتاح^۶، چند ساله هستند؟ دوازده، چهارده، پانزده ساله... به سرعت خود را با شیرین‌رفتاری و لطافتی تقلیدناپذیر در چادرهای بنفش و سرخ می‌پوشانند. تنی چند صاف و بی‌حرکت سر جایشان می‌ایستند و بعضی می‌گریزند و کف پاهای نرم و حنا بسته‌شان بیرون می‌افتد و به چشم می‌خورد...» (همان، ص ۳۷۸)

نکته قابل تأمل آنکه، در هر دو گزارش فوق همچون شعر اهلی، چشمان سیاه و درخشان زیبارویان کاشانی مورد توجه و توصیف آنان قرار گرفته است.

مطالعه در دیوان شاعران کاشانی و نیز شاعرانی که از کاشان دیدار کردند، نشان می‌دهد که حسن رخسار و گفتار کاشانیان، زبانزد دیگران بوده است تا جایی که این شهر را از جهت حسن‌خیزی و یوسف‌پروری، مصر جهان معرفی کرده‌اند. وحشی بافقی از شاعران مکتب وقوع که شعرش را نمونه‌ای از شیوه «واسوخت»^۷ نیز دانسته‌اند، برای بی‌اثر نشان دادن ناز و عشوه‌های معشوق خویش و تهدید او به اعراض و انتخاب معشوقی دیگر، به فراوانی زیبارویان کاشانی مثل می‌زند و آن شهر را مصر یوسفان می‌داند:

یوسف دیگر به دست آریم وحشی قحط نیست ما مگر در مصر یعنی شهر کاشان نیستیم
(دیوان وحشی بافقی، ص ۳۰۸)

به نظر می‌رسد تشبیه کاشان به مصر از جهت یوسف‌پروری، تشبیه شناخته شده و متداولی بوده است، زیرا شاعر پرآوازه کاشانی و هم‌عصر وحشی، یعنی محتشم (م ۹۹۶) نیز در مطلع قصیده‌ای که در مدح امیر اعظم یوسف بیک محمدخان ترکمان سروده، صراحتاً به این نکته اشاره می‌کند:

کاشان که مصر روی زمین است در جهان می‌خواست در ولای چنین یوسفی چنان
یعنی چراغ چشم امیر بزرگوار مهر زمین فروغده ماه آسمان
(دیوان محتشم کاشانی، ص ۳۹۸)

همچنین او در قصیده دیگری، کاشان را از مصر برتر دانسته و گفته که اگر یوسف مصری در این روزگار بود، با افتخار خود را کاشانی معرفی می‌کرد:

در زمان تو اگر یوسف مصری باشد خویش را بهر شرف نام کند کاشانی
(همان، ص ۴۱۹)

گفتنی است محتشم کاشانی تمام رساله جلالیه خویش را نیز به وصف زیبارویی در کاشان به نام شاطر جلال اختصاص داده و در ۶۴ غزل همراه با قطعاتی متشور، ضمن بیان ویژگی‌های او، شیفتگی و شیدایی خویش را نسبت به او بیان داشته است. همچنین از چندین رباعی او گرفتاری و پایبندی‌اش در دام عشق شخصی به نام «اسلام» برمی‌آید. (همان، ص ۵۳۴)

برای نمونه:

اسلام که گم کرده ز دل آرامم بسیار خطر دارد از او اسلام
ز آن آفت دین که هست اسلامش نام ترسم که به کافری برآید نامم
(همان، ص ۵۲۴)

هاتف اصفهانی، شاعر معروف دوره بازگشت که رفت و آمدش به شهر کاشان و ارتباط او با شاعران کاشانی مسلم است و احیاناً در کاشان به طبابت نیز مشغول بوده (از گذشته ادبی ایران، ص ۶۲) در یکی از قصاید خویش به خوش صورتی و خوش سخنی مردم کاشان اشاره می‌کند و زیبایی این شهر و انسانیت مردم آن را می‌ستاید. این قصیده که ماجرای یکی از سفرهای چند روزه او در کاشان است، مقارن است با زلزله ویرانگر ۱۱۹۴ هـ که به نحوی دردناک و جانسوز این حادثه طبیعی را نیز در آن گزارش کرده است:

دل دو سه روزی کشید جانب کاشان دوید جنت و خلدی در آن جنتیان را مقرر
روضه‌ای از خرمی در همه گیتی مثل مردمش از مردمی در همه عالم سمر
اهل وی الحق تمام زاده پشت کرام کز همه‌شان باد شاد روح نیا و پدر
مایل مهر و وفا طالب صدق و صفا خوش سخن و خوش لقا خوش صور و خوش سیر
با دو سه یار قدیم روزکی آنجا شدیم از رخ هم گردشوی وز دل هم زنگبر
نیم‌شبی ناگهان آه از آن شب فغان ساخت به یک لحظه‌اش زلزله زیر و زبر
رعشه گرفت آن‌چنان خاک که از هول آن یافت تن آسمان فالج و اختر حذر
بس گل رعنا که شب در بر عیش و طرب خفت و سحر در کشید خاک سیاهش به سر...

(دیوان هاتف، ص ۴۸)

شاید این توصیفات شاعرانه به‌خصوص از سوی شاعران کاشانی خیال‌پردازانه و اغراق‌آمیز جلوه کند، و با واقعیات نیز گاه هم‌خوانی نداشته باشد. اما نکته این است که به هر حال و هر دلیل این ویژگی در فرهنگ عمومی راه یافته است. همان‌طور که ترسویی و کم‌دلی مردم این شهر نیز بدون آنکه چندان ریشه در واقعیت داشته باشد، زبانزد دیگران شده است، به طوری که شاید کمتر کتابی است که درباره مردم‌شناسی این شهر نوشته شده باشد و به آن اشاره نکرده باشد.

اهلی خراسانی
و
سیه‌چشمان کاشانی



نراقی دربارهٔ خصایص مردم کاشان می‌نویسد: «از جمله اوصافی که مردم کاشان به آن‌ها شهره گشته‌اند، خوش‌صورتی، آواز و صوت خوش، هوش و زیرکی، ذوق ادبی و استعداد هنری و ترس و کم‌دلی می‌باشد.» (تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۸)

بنابراین با این توضیحات و استنادات که گفته آمد و بدون تردید همه در وصف کاشان مشهور (استان اصفهان) است، نمی‌توان قول شمیسا را پذیرفت که «هرجا حرفی از لعبت و زیباروی کاشانی است، مراد کاشان ترکستان است» و در شعر اهلی خراسانی نیز می‌تواند مراد از سیه‌چشمان و ماه‌رخساران کاشانی همین کاشان باشد و دلایل زیر این ادعا را بیشتر تقویت می‌کند:

۱. اهلی خراسانی بنا به قول همهٔ تذکره‌نویسان، پس از برچیده شدن حکومت تیموریان در خراسان به تبریز (موطن اصلی خاندان خود) سفر کرد و تا پایان عمر در آن‌جا ماند و در آن شهر نیز درگذشت و در بیت زیر:

هوای ملک تبریز از خراسان داشتم اهلی ولی بردند از ره ماه‌رخساران کاشانم
(۱۰/۱۹۵)

نیز می‌تواند به همین سفر اشاره داشته باشد که اهلی به قصد تبریز از خراسان کوچ می‌کند ولی در راه، مجذوب آوازهٔ زیبایی کاشانیان می‌شود، مدتی هرچند کوتاه مهمان این شهر می‌شود. کنایهٔ ایهام‌آمیز «از راه بردن» (۱. راه را تغییر دادن ۲. گمراه کردن) نیز تا حدی این احتمال را تقویت می‌کند.

از سوی دیگر اهلی برای رفتن به تبریز نمی‌توانسته است از مسیر ترکستان گذر داشته باشد تا ماه‌رخساران ترکستانی او را از راه به در برند، بلکه ناگزیر به گذشتن از شهرهای مرکزی ایران بوده است.

۲. در بیت دیگری که اهلی سخن از کاشان به میان می‌آورد (چه سود از مهوشان چین و خوبان چگل اهلی/ که روز من سیه شد از سیه‌چشمان کاشانی) هرچند کاشان ترکستان با چین و چگل تناسب بیشتری دارد، به نظر می‌رسد که شاعر در نظر داشته است از زیبارویانی صحبت کند که با زیبارویان چین و چگل متفاوت باشد و خواننده را به جای زیبارویان مرسوم و متداول متوجه زیبارویان دیگری نماید، چرا که

زیارویان چگلی (شهری از ترکستان) با زیارویان کاشانی (در ترکستان) تفاوت چندانی با هم نخواهند داشت.

۳. همان‌طور که گفته شد در توصیف زیبایی‌های مردم کاشان به‌خصوص در گزارش خانم دیولافوا و کلودانه، چشمان سیاه و درخشان زیارویان کاشانی آنان را بیشتر مجذوب و متوجه خود کرده است و در شعر اهلی نیز این ویژگی ممتاز شده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که هر جا سخن از زیارویان کاشانی است، مراد و منظور کاشان ترکستان نیست، بلکه کاشان ایران نیز از دیرباز به داشتن زیارویان، مامرخساران و سیه‌چشمان شهرت و آوازه‌ای داشته و سفرنامه‌نویسان و شاعران و هنرمندان در وصف خوبرویان این شهر حکایت‌ها گفته و قصیده‌ها پرداخته‌اند تا آنجا که این شهر را از جهت حسن خیزی و زیباپروری، مصر جهانش خوانده‌اند. دیگر اینکه به احتمال زیاد، اهلی خراسانی نیز هنگام بازگشت به موطن اصلی خاندان خود (تبریز) سفری به کاشان داشته و در دو غزل یاد شده زیارویان این شهر را ستوده است. البته اثبات این ویژگی‌ها نفی حسن خیزی کاشان ترکستان را نمی‌کند و به احتمال زیاد، مراد از کاشان در شعر شاعرانی مثل مسعود سعد و امیر معزی... همان کاشان ترکستان باشد؛ هرچند در مواردی می‌توان نسبت به آنان نیز تردید کرد که بیان آن فرصتی دیگر می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آشنایی بیشتر با تأثیر کلام حافظ و شاعران دیگر سبک عراقی ر.ک: پایان‌نامه تصحیح و تعلیق دیوان اهلی، ص ۲۱.
۲. این نمونه‌ها تا حدی ادعای ما را گواهی می‌دهد:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
(دیوان حافظ، ص ۵۰۵)

صفای خلوت خاطر از آن شمع چگل جویم فروغ چشم و نور دل از آن ماه ختن دارم
(همان، ص ۳۶۰)

به خدمت شمسۀ خوبان خلخ زمین را بوسه داد و داد پاسخ
(کلیات نظامی، ص ۳۳۱)

ای گمشده آهوی ختایی هم ز آبخور خطات جویم
(دیوان خاقانی، ص ۳۰۵)

۳. در لغت‌نامهٔ دهخدا، *دایرة المعارف مصاحب* و فرهنگ معین نیز حرفی از حسن‌خیزی آنجا نیست.

۴. از کاوشگران و باستان‌شناسان فرانسوی که از سال‌های ۱۸۸۱-۱۸۸۵ به ایران سفر کرده‌اند و تحقیقات زیادی دربارهٔ ایران به‌خصوص آثار باستانی شوش انجام داده‌اند.

۵. کلودانه این جنگ را یکی از وحشت‌انگیزترین و خونین‌ترین جنگ‌های داخلی ایران می‌داند و پاره‌ای از حوادث مربوط به آن جنگ را نقل می‌کند که از نظر تاریخی ارزشمند است.

۶. برای دختران یفتاح نگاه کنید به: *تورات*، سفر داوران، فصل ۱۱؛ دختران یفتاح اینجا کنایه از دختران باکره و مرد ناشناختهٔ یهودی است- م.

۷. واسوخت نوعی از وقوع‌گویی و منشعب از آن است و به شعری اطلاق می‌شود که مفاد آن اعراض از معشوق باشد. (سیر غزل در شعر فارسی، ص ۱۵۵ به نقل از مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۸۱)

منابع

- آتشکدهٔ آذر؛ لطفعلی آذر بیگدلی، به کوشش حسن سادات ناصری، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶.
- تاریخ اجتماعی کاشان؛ حسن نراقی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.
- تاریخ ادبیات ایران؛ ادوارد براون، چ ۱، مروارید، تهران ۱۳۶۹.
- تصحیح و تعلیق دیوان اهلای ترشیزی خراسانی (رساله پایان‌نامه ارشد)؛ صدیقه ناصحی، استاد راهنما: سید محمد راستگو، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان، ۱۳۸۹.
- دویست سخنور؛ نظمی تبریزی، چ ۲، تابش، تهران ۱۳۶۳.

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



- دیوان محشتم کاشانی؛ تصحیح اکبر بهداروند، چ ۳، نگاه، تهران ۱۳۸۵.
- دیوان هاتف اصفهانی؛ تصحیح وحید دستگردی، چ ۸، فروغی، تهران ۱۳۶۷.
- دیوان وحشی بافقی؛ ویراسته حسین آذران (نخعی)، چ ۷، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰.
- دیوان؛ افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چ ۳، زوآر، تهران ۱۳۶۸.
- دیوان؛ شمس‌الدین محمد حافظ، به کوشش سید محمد راستگو، نی، تهران ۱۳۸۹.
- دیوان؛ مسعود سعد سلمان، تصحیح مرحوم رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- ریحانة الادب؛ میرزا محمدعلی مدرس، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۹.
- از گذشته ادبی ایران؛ عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۱، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران ۱۳۷۵.
- سیر غزل در شعر فارسی؛ سیروس شمیسا، چ ۱، ایران و اسلام و فردوسی، تهران ۱۳۶۲.
- فرهنگ اشارات؛ سیروس شمیسا، چ ۱، میترا، تهران ۱۳۸۷.
- کاشان در گذر سیاحان؛ محمود ساطع، چ ۱، دعوت، تهران ۱۳۸۹.
- کلیات نظامی؛ تصحیح وحید دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۶۳.
- هفت اقلیم؛ امین احمد رازی، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، کتابفروشی علی‌اکبر علمی، بی‌تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی